

مقام رضا

بالا ترین مقام معنوی



محمد تقی صرفی پور

مقام رضا یعنی خدایا هر چه تو بگویی! اطاعت می کنم...

مقام رضا داشتن یعنی مرافقیر کنی راضیم. مرا پولدار کنی
راضیم. مرا ته چاه بیاندازی راضیم. مرا بالابیری راضیم. مرا
زندانی کنی راضیم. مرا پادشاه کنی راضیم. مرا بیمار کنی
راضیم. مرا سلامت بداری راضیم. مرا قطعه قطعه کنی
راضیم. مرا جهنم ببری راضیم. مرا بهشت ببری راضیم. مرا
عزیز کنی راضیم. مرا ذلیل کنی راضیم. مرا بخندانی راضیم
مرا بگریانی راضیم. مرا خوشحال کنی راضیم. مرا
اندوهگین کنی راضیم.....

مانند اسماعیل نبی که به پدرش گفت: پدر جان! آنچه را به
ان ماموری انجام بده که اگر خدا بخواهد مرا صبور خواهی
یافت.

و از اسماعیل بهتر، حسین عزیز جگر گوشه پیامبر اسلام
که فرمود: صبرا علی بلائک. لامعبود سواک. یا غیاث
المستغیثین.

زینب کبری مقام رضا داشت...

تسلیم و رضا نگر که آن دخت بتول
در مقتل کشتگان چو فرمود نزول
شکرانه سرود که ای خداوند جلیل
قربانی ما به پیشگاه تو قبول

عجب از این مادر شهید!

مادر یکی از شهدای دفاع مقدس، گفت: وقتی پسر
شهید شد چند نفر آمدند و با یک مقدماتی خبر شهادتش
را به من دادند. ولی وقتی روحیه قوی مرا دیدند به من
گفتند که این خبر را من به شوهرم بدهم.

بعد از آن من به اتفاق دوستان فرزند شهیدم به
سردخانه رفتیم. قبل از وارد شدن یکی از دوستانش
گفت: چون علی همیشه با وضو بود ما هم با وضو داخل
شویم. همگی وضو گرفتیم و به سردخانه وارد شدیم. من

وقتی جنازه به خون تپیده پسر مرا دیدم. گفتم: ماشاءالله.
سپس لبها و چشمها و سینه و دستهایش را بوسیدم. و
در پایان بر قدمهایش بوسه زدم.

اما پیشانی‌اش را بوسیدم چون برای خدا سجده کرده
بود. چشمانش را بوسیدم چون وقتی روحانی یا سیدی را
می‌دید خوشحال می‌شد و آنها را دوست داشت. لبهایش
را بوسیدم و گفتم: علی جان! بسیار ذکر خدا می‌گفتی و با
این لبها از امام حسین (ع) زیاده‌ای می‌نمودی. سینه‌اش را
بوسیدم زیرا آیات قرآن و حدیث چهارده معصوم (ع) در
سینه‌اش بود و گاهی می‌خواند. ضمن اینکه

نزدیک سینه‌اش هدف تیر دشمن قرار گرفته بود و از
همین جا به شهادت رسیده بود. دستش را بوسیدم زیرا با
آن دست‌ها اسلحه برمی‌داشت. بر قدمهایش دست
کشیدم (زیرا با آنها به جنگ دشمنان خدایم رفت)

رضایت این مادر به رضای الهی بسیار مهم است. اینکه
انسان هر آنچه خداوند مهربان و حکیم برای او مقدر کند

به ان تسلیم باشد و به ان راضی باشد چون می داند
دوست جز خوبی برای دوست نمی خواهد. این همان
رسیدن به مقام رضاست که از بالاترین مقامات معرفتی و
مقامات معنوی و از مقامات کمال است. و نشان از قبولی
این مادر در امتحانات الهی میدهد. سلام خداوند بر این
چنین مادران.

ولی ان مادری که وقتی خبر کشته شدن فرزندش را به او
میدهند از خدا ناراحت میشود و کفر می گوید و نسبت
ظلم به خدا می دهد او در امتحان الهی مردود شده
است...

حضرت ایوب مقام رضا داشت...

درباره حضرت ایوب نبی آمده است که هرچقدر بلا بر او
نازل شد دست از شکر و حمد الهی برنداشت حتی وقتی
همه فرزنداناش مردند.. اموالش از بین رفت.. بیماری
سختی دچار شد . مردم از دور او پراکنده شدند و.... ولی او
هرگز گلایه و شکوه نکرد و به خدا اعتراض ننمود و

تسلیم مقدرات خدا بود لذا در امتحان الهی سربلند بیرون
آمد.

اما هیچ بشری از نظر مصیبت و بلا به سیدالشهدا نمی
رسد. مصیبت او بزرگترین مصیبت در اسمانها و زمین
لقب گرفت. هرچه بلا بود بر او نازل شد. هرچه امتحان
سخت بود از او گرفته شد...

یکی از سخت‌ترین صحنه‌های کربلا صحنه شهادت
حضرت علی‌اصغر علیه‌السلام است که امام(ع) در آن
سخت گریست

علی‌اصغر بر روی دست پدر بزرگوارش هدف تیر
حرمله قرار گرفت و به شهادت رسید. عظمت و سنگینی
این صحنه از گریه بلند امام حسین علیه‌السلام و نیز
اینکه بر اساس روایات، خدا این مصیبت را به امام حسین
علیه‌السلام تسلیت گفت معلوم می‌شود. حتی در روایاتی
از امام باقر علیه‌السلام آمده است که "وقتی امام حسین
دستان مبارکش را از خون گلوی علی‌اصغر پر کرد و به

آسمان پاشید قطره‌ای از این خون به زمین باز نگشت."
اینها همه نشانه‌های عظمت و سختی این مصیبت بود

اما نکته درخشان این ابتلا جمله‌ای است که امام حسین
علیه‌السلام در این موضع بر زبان مبارکش جاری کرد.
طبق نقل تاریخ ایشان رو به طرف آسمان نمود و فرمود:
«هَوَّنَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعَيْنُ اللَّهِ» (این مصیبت بر من
آسان است، چرا که در محضر خداست)

با عنایت بخورم زهر، که شاهد، ساقی است

با محبت بکشم درد، که درمانم از اوست

این صبر و آرامش امام حسین(ع) در برابر این
صحنه‌های دردناک نشان از آن دارد که آن حضرت به
اعلا درجه مقام رضا و تسلیم در برابر حضرت حق رسیده
بود. امام حسین علیه‌السلام عاشق پاکبخته‌ای بود که در
کربلا از همه هستی خویش برای رضایت معشوق گذشت
و فانی در محبت خدا شد. وَأَقْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ
بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (غافر 44)

کارم را به خدا واگذار کردم که حقیقتا خداوند آگاه به
بندگان می باشد.

چگونه می توان به مقام رضا دست یافت؟

اگر انسان خداشناس باشد می فهمد که خداوند جز خیر
از او صادر نمیشود و هیچگاه بد بنده اش را نمیخواهد.
خداوند دوست دارد همه بندگان به کمال برسند و همه
بهشت بروند. همه مومن باشند. همه پاک باشند...

ادم خداشناس می فهمد که آنچه که به ظاهر تلخ و بلا و
مصیبت نام دارد مانند مرگ عزیزان. از بین رفتن
اموال. زندانی و اسیر شدن و بیماری های صعب العلاج
و.... همه درباطن شیرین و خیر و عامل رسیدن انسان به
کمال می باشند. لذا هیچگاه به خداوند حکیم اعتراض نمی
کند و می داند دوست جز خوبی برای دوست نمی خواهد.

ادم خداشناس چون خدا را حکیم می داند. چون خدا را
مهربان ترین می داند. چون خدا را منزله از هر بدی و از
هر شر و از هر نادرستی و از هر کجی می داند بر این

اساس به آنچه خدا برای او مقدر کرده است راضی می
باشد و هرگز با خدا قهر نمیکند و هرگز در دل خود
نسبت به خدا کدورتی ندارد و...

همه مصیبت های امام حسین علیه السلام آزمونی بود که
با صبر و تسلیم حضرتش در مقابل همه ان فجایع، خداوند
حکیم بالاترین درجات معنوی را به ان حضرت
عطا فرمود.

و مصیبت هایی که بر سایر اولیاء خدا نازل شد همه خیر
بوده است.

امام حسین و مقام رضا

یکی از بالاترین مراحل عرفان و توحید، مرحله «رضا» است. «رضا»؛ هم نشان دهنده اوج محبت و دلدادگی به خداوند است و هم نشانه کمال اخلاص و نداشتن هیچ انگیزه‌ای جز خواست و اراده الهی است.

اهل بیت (علیهم السلام) با پشتوانه «رضا» هر بلا و مصیبتی را صبورانه و عاشقانه در راه خدا تحمل می‌کردند و اگر چنین نبود، هرگز درخت دین، استوار و راست قامت باقی نمی‌ماند.

واقعه عظیم کربلا، نمونه کامل جلوه‌گری «رضا و تسلیم» است. امام حسین (ع) در مسیر کوفه پس از برخورد با فرزدق فرمود: «اگر قضای الهی بر چیزی نازل شود که می‌پسندیم، خدا را بر نعمتهایش سپاس می‌گوییم و اگر قضای الهی میان ما و امیدمان فاصله انداخت، باز هم از

کسی که نیتش حق و شیوه اش تقوا باشد، دور نیست (که آن را بپسندد)».

همچنین یکی از کلمات و شعارهایی که حضرت سیدالشهدا(ع) در این سفر پر رنج، بر زبان مبارک جاری می فرمود، شعار «**رَضَاَ اللهُ رَضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ**» بود، یعنی: «آنچه رضای خداوند باشد، رضای ما خاندان نیز خواهد بود».

آن حضرت در لحظات پایانی عمر شریفش در قتلگاه نیز رضایت و تسلیم کامل خویش را نسبت به مقدرات الهی اعلام نمود و فرمود: «إِلَهِي رَضًا بِقَضَائِكَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ».

البته باید توجه داشت ادعای صبر و رضا و تسلیم، بسیار ساده است و برخورداری از این صفات والا، جز در رویارویی با مصیبتها مشخص نمی شود و حضرت سیدالشهدا و خاندان و اصحاب او در واقعه خونین کربلا، این صفات را در حدّ اعلای آن به نمایش گذاشتند.

لذا مفسرین آیات آخر سوره فجر را درباره امام حسین
علیه السلام می دانند و حقیقتا سیدالشهدا مصداق بارز
این ایه است:

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷) ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً
مَّرْضِيَّةً (۲۸) فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (۲۹) وَادْخُلِي جَنَّتِي .

هان ای روح آرام یافته و متین
به سوی پروردگارت بازگرد که تو از او خشنود و او از تو
خرسند است.

پس در جرگه بندگان من در آی.
و به بهشت من داخل شو!

در تفسیر «البرهان» چنین آمده است:
امام صادق (ع) فرمود: اقرؤا سورة الفجر في فرائضكم و
نوافلكم فانها سورة الحسين بن علي، سورة فجر را در
نمازهای واجب و نیز نماز مستحب خود بخوانید؛ چرا که
این سوره، سورة حسین بن علی است.

*در روایتی دیگر از امام صادق (ع) آمده است که ایشان

در باره تفسیر نفس مطمئنه می فرماید: یا ایتها النفس
المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه» الایه یعنی
الحسین ابن علی - علیهما السلام - مراد از «نفس
المطمئنه» که از خداوند راضی خشنود و خداوند نیز از او
خرسند است، حسین بن علی (ع) است.

*در این آیات، کلمه «نفس المطمئنه» نقش کلیدی و
محوری دارد به طوری که فهم معنای آیه تا حدود زیادی
به روشن شدن معنای این واژه بستگی دارد، و چه بسا
وجود این کلمه در این آیه موجب تفسیر و بیان شأن
نزول آیه، درباره حسین بن علی (ع) گردیده است، و آن
حضرت مصداق اتم و اکمل آن به حساب آمده است.

*اما نفس راضیه مرضیه مقامی است که در آن معشوق از
عاشق کمال رضایت را دارد و عاشق نیز در کمال
خشنودی است و حالی خوش تر از این در جهان نیست.

از امام صادق (ع) سؤال شد که آیا مؤمن از جان دادن خود راضی است؟ حضرت فرمود: در لحظه اول راضی نیست ولی فرشته قبض روح به او دلداری می‌دهد که من از پدر به تو مهربان‌ترم، چشمت را باز کن. او چشم باز می‌کند و پیامبر (ص) و علی و فاطمه و حسن و حسین و سایر امامان علیهم السلام را می‌بیند. فرشته می‌گوید: اینان دوستان تو هستند. مؤمن هم با دیدن این صحنه راضی می‌شود و در این هنگام خطاب «یا ایتها النفس المطمئنة» را می‌شنود.

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد^۱

^۱ باباطاهر عریان

حضرت از آنان پرسید: در چه حالی هستید؟

جمعی از اصحاب، در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند. حضرت از آنان پرسید: در چه حالی هستید؟ گفتند: در حال ایمانیم.

فرمود: نشانه ایمانتان چیست؟

گفتند: بر بلای او صبر می کنیم؛ هنگام گشایش و نعمت، شاکریم و به آن چه قضای الهی درباره ما باشد، راضی هستیم.

حضرت فرمود: «مؤمنون و ربّ الکعبه؛ به خدای کعبه قسم! شما مؤمن راستین هستید.»^۲

حاج شیخ علی زاهد قمی

درباره این شخصیت که از اساتید آیت الله نجفی مرعشی بوده، مرحوم آقابزرگ تهرانی می نویسد

^۲ فیض کاشانی، محجة البیضاء، ج ۸، ص ۸۷.

وی به زهد و تقوا از آنگاه که کودکی بیش نبود ، شناخته شد ورهیمای راه سعادت و نجات بود . او دائم الاشتغال به جهاد نفس و مراقبت از خویش بود . هرچه را از کشورهای غیر اسلامی بود ، نمی خورد ، نمی پوشید و استفاده نمی کرد . حتی قلم و کاغذی را که در ممالک غیر مسلمان ساخته شده بود ، بکار نمی برد . از مشتهات پرهیز می کرد و در بسیاری از مباحات هم زهد می ورزید . او غالبا از خوراکهای لذیذ ، لباسهای زیبا و فرشهای نرم . و راحت دوری می گزید .

معمولا خوراک ساده می خورد و لباس درشت می پوشید و بر رختخوابی که از برگ درختان خرما بافته شده بود ، می خوابید . اما در مساجد و اماکنی که پاکی و پاکیزه بودنشان را احراز کرده بود ، عبا می انداخت و بر آن می نشست . او هیچگاه به وضع ظاهر و به رنگ و دوخت لباسش اعتنا نمی کرد و هیئت ظاهری اش به فقیران و غریبان و بیابان نشینان شبیه تر بود .

او این کارها را عملاً برای مخالفت با نفسش و تواضع در برابر خدا و خلق و از روی دشمنی با ظاهر سازی انجام می داد و در عین حال مواظب نظافت جسمش و پاکیزگی لباسهایش بود . او محاسنش را با حنا خضاب می کرد و شارب و ناخنهایش را کوتاه می نمود . در امر بمعروف و نهی از منکر شدید بود و در راه خدا از سرزنش ملامتگری نمی هراسید . در امر دین کوتاهی و سستی را نمی شناخت و خوشنودی مردم را به خشم خدا ترجیح نمی داد . اما غیبت بلکه سخن در غیر شئون آخرت در طول مدت عمرش و مدت زندگیش کسی از او نشنید . اگر سخن می گفت ، تنها از حدیث و علم و سخنانی که ربطی به شئون دنیا نداشت- سخن می گفت و اگر خلوت می گزید ، به تألیف و قرائت قرآن و ذکر و اندیشه در آینده می گذرانید .

وی به زهد و تقوا در بین عوام و خواص شهره بود ، و اهل علم و متدینین از عرب و عجم و سایر طبقات نجف- همه بر او رع و اتقی و اعلا بودن وی اتفاق کلمه داشتند و کسی در آن شکی نداشت . کم سخن می گفت و تنها باندازه

پاسخ پرسش سخن می گفت و هیچگاه با همنشین سخن آغاز نکرد . این امر باعث شد تا اکثر اهل علم ودانش به فضیلتش جز زهد و تقوایی نبرند . زهد و ورع او ، مکانت علمی و مقام بلندش در فقه و اجتهاد را تحت پوشش قرار داده بود و متأسفانه این اعتقاد حتی در افاضل و بزرگان . حوزه تأثیر گذاشته بود و او را به جز زاهد نمی شناختند .

او در مسجد هندی اقامه جماعت می کرد و گروهی بسیار بدو اقتدا می کردند و برای درک نمازش ، علماء و صلحا و اهل فضل و معروفین به تقوا و زهد و عبادت ، بر یکدیگر پیشی می گرفتند .

او در شدايد و سختیها و گرفتاریها بسیار صبور و بردبار بود به حدی که اهل این زمان آن را بر نمی تابند و تحمل نمی کنند . فرزندش در نجف از دنیا رفت و او گریه و زاری نکرد . زمانی که از دفن او بر می گشت ، خبر درگذشت فرزند دیگرش ، شیخ شریف از ایران رسید پس او به سجده افتاد و شکر خدا را نمود و برای هردو مجلس فاتحه گذاشت و بر این مصیبت و بلا خدا را سپاس

می‌گذارد . زیرا اعتقادش آن بود که این ، آزمایش
بندگان و پاک شدن گناهان است . صبر و بردباریش در
بیماری اخیر او - که منجر به وفاتش شد به این اعتقادش
به خوبی گواهی داد . او به بیماری سختی در مجرای
ادرارش دچار شد و پس از عملی ناکارآمد ، برای
اومجرای ادراری از خصره‌اش ساختند و چندبار برای
معالجه به ایران آمد اما درمان مفید و کارساز نیافتاد . و در
بستر بیماری خفت و مرضش نزدیک ده سال به درازا
کشید . در این زمان علماء و فضلا و دوستانش و سایر
مؤمنین به دیدار او می‌رفتند ولی کسی از او در خلال این
مدت طولانی ، کلمه‌ای گلایه و شکایت و اظهار ناراحتی و
دل‌تنگی مطلقا نشنید بلکه زبانش همواره به حمد و شکر
الهی و رضایت به قضای خداوندی گویا بود تا آنکه به
سرای باقی شتافت .

یکی از جوانان مومن دچار سرطان شد.او با اینکه خیلی
درد می کشید و می گفت با اینکه مرفین به من تزریق
کرده اند ولی درد زیادی می کشم.ولی هیچگاه کلمه ای

که نشان از اعتراض به خداوند باشد بر زبان جاری نکرد
و همیشه شکر خدا را می نمود. تا اینکه از دنیا رفت.

امام علی علیه السلام می فرماید: «الرضا ینفی الحزن»؛^۳

«رضا و تسلیم، اندوه را از بین می برد.

وی در سخن دیگری می فرماید: «مَنْ رَضِيَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ
لَهُ إِسْتِرَاحَ بَدَنُهُ»؛^۴

هر کس به آن چه خدا برای او سهم و قسمت قرار داده،
«راضی باشد، بدنش هم راحت و آرام می شود

بعضی تنها وقتی «راضی» اند که اوضاع بر وفق مرادشان
باشد و ایام به کام؛ اما به محض آن که وضع، باب
طبعشان نشود، ناخرسندی آنان آغاز می گردد. بعضی
هم در همه حال راضی اند؛ چه دلخواهشان باشد، چه
ناخوشایند و این، میزان «اطاعت خدا» ست. حضرت
صادق علیه السلام می فرماید: «ریشه و اساس طاعت

^۳ غررالحکم، حدیث 410.

^۴ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 71، ص 139.

الهی، «صبر» و «رضا» از خداوند است؛ چه آن جا که مطلوبش باشد و چه آن جا که ناخوشایند باشد^۵».

نتیجه این رضامندی، گوارایی زندگی است. امام علی علیه السلام می فرماید: «إِنَّ أَهْنَ النَّاسِ عِشْيَا مَنْ كَانَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ رَاضِيًا»^۶

زندگی کسی گواراتر است که به آن چه خداوند برای او تقسیم کرده و مقدر نموده، راضی باشد.

اگر گفته اند: «رضا به داده بده، وز جبین گره بگشای...»، برای رسیدن به چنین آرامش روانی و زندگی گواراست

درباره ایه الله ملکی تبریزی آمده که:

وقتی در عید غدیر مردم به خانه او می آمدند ناگاه به

ایشان خبر دادند فرزند طلبه شما در اب خفه شده و از

^۵ رأس طاعه الله الصبر و الرضا عن الله فیما احب او کره (ری شهری، میزان الحکمه، حدیث 7291).

^۶ غرر الحکم، حدیث 3397.

دنيا رفته است. جواب داد چون هر سال عيد غدير جشن
می گیرم امسال حضرت امير به من عیدی دادند.

رضای الهی

موضوع «رضا» نیز مثل محبت، دو جانبه است؛ رضای بنده از خدا و رضای خدا از بنده و هر دو رضا، نشانه کمال ایمان و صلاح عمل و صحت رفتار است.

راضی بودن خدا از بنده اش بالاترین موفقیت برای بنده می باشد.

بزرگترین موفقیت این است که خدا از ما راضی باشد

شخصی برنده است که رضایت خدا را جلب کند. و خداوند زود راضی می شود.

در چند آیه از آیات قرآن کریم از رضوان الهی به عنوان یک نعمت در آخرت یاد شده است. مثلاً خداوند در

سوره آل عمران چنین فرموده: «قُلْ أُوْٓبِئْكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَٰلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ

بِالْعِبَادِ [آل عمران / 15] بگو آیا شما را به بهتر از اینها

خبر دهم برای کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند نزد

پروردگارشان باغ‌هایی است که از زیر [درختان] آنها

نهرها روان است در آن جاودانه بمانند و همسرانی

پاکیزه و [نیز] خشنودی خدا [را دارند] و خداوند به [امور]

«بندگان [خود] بیناست.

و در آیه‌ای دیگر رضوان الهی بالاترین و برترین پاداش

و لذت‌بخش‌ترین نعمت اخروی معرفی شده‌است.

خداوند در سوره توبه می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ

وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا

وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ

هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [توبه / 72] خداوند به مردان و زنان با

ایمان باغ‌هایی وعده داده است که از زیر [درختان] آن

نهرها جاری است در آن جاودانه خواهند بود و [نیز]

سراهایی پاکیزه در بهشت‌های جاودان [به آنان وعده

داده است] و خشنودی خدا بزرگتر است این است همان
«کامیابی بزرگ».

رضوان الهی چیست؟

علامه طباطبایی(ره) رضوان الهی را حقیقت رستگاری
می‌دانند و حتی بهشت بدون رضایت خدا را، عذاب و
جهنم بیان کرده‌اند. وی دلیل نکره بودن کلمه «رضوان»
در قرآن را غیر قابل فهم بودن آن دانسته و فرموده:
معرفت انسان، نمی‌تواند آن را و حدود آن را درک کند،
چون رضوان خدا محدود و مقدر نیست تا وهم بشر بدان
دست یابد. وی در ادامه بیان داشته که: حقیقت عبودیت
که قرآن کریم بشر را بدان دعوت می‌کند عبودیتی است
که بخاطر محبت به خدا انجام شود، نه بخاطر طمعی که
به بهشتش و یا ترسی که از آتشش داریم و بزرگترین
سعادت و رستگاری برای یک نفر عاشق و دوستدار این
است که رضایت معشوق خود را جلب کند، بدون اینکه
در صدد ارضاء نفس خویش بوده باشد.

بنابر این رضوان الهی و شیرینی آن آنقدر بزرگ است که عقل ما قادر به درک و فهم آن نیست و رسیدن به آن مخصوص کسانی است که عاشقانه خدا را دوست بدارند و برای جلب رضایت معشوق خویش و به نیت خوشنودی او اعمالی را انجام دهند. اما این اعمال کدام است؟

چه اعمالی سبب دستیابی به رضوان الهی می‌شود؟

حضرت جواد الائمه (ع) در حدیثی نورانی مسیر رسیدن به رضایت و خشنودی خداوند را برای ما نمایان کرده و فرمودند: «ثَلَاثٌ يَبْلُغْنَ بِالْعَبْدِ رِضْوَانَ اللَّهِ كَثْرَةُ الْإِسْتِغْفَارِ وَ خَفْضُ الْجَانِبِ وَ كَثْرَةُ الصَّدَقَةِ»؛ سه چیز است که رضوان خداوند متعال را به بنده می‌رساند: زیاد استغفار کردن، «فروتنی و زیاد صدقه دادن».

در این حدیث زیبا سه عمل مهم برای رسیدن به خشنودی خدا بیان شده است که اگر کسی این کارها را انجام دهد و رضای الهی را در زندگی خود درک کند، از دنیا لذت حقیقی و بالایی را خواهد برد و در آخرت نیز به بهشت رضوان الهی وارد می‌شود. این سه کار خوب و

نیک به زندگی ما رنگ خدایی می‌دهد و لبخند رضایت
معشوق حقیقی را به دنبال خواهد داشت

کیمیای استغفار

مطمئنأ ما دچار غفلت و به دنبال آن مرتکب گناه و اشتباه
شده‌ایم و به عذاب وجدان مبتلی بوده‌ایم. این استغفار
زیاد است که حس بد گناه را از وجود ما پاک می‌کند و ما
را به عفو و بخشش خداوند امیدوار می‌سازد. در اصل
استغفار کیمیایی است که قلب تیره و تاریک گنهکار را
مانند طلا درخشان می‌کند و چه بسا از کیمیا هم بالاتر
باشد. البته از رحمت و مهربانی خدا است که توبه بنده
پشیمان خود را می‌پذیرد و وی را به بهشت رضوان خود
وارد می‌سازد.

فروتنی

خوش رفتاری و نرم خویی با دیگران علاوه بر آنکه در
دنیا موجبات آسایش و لذت است، در آخرت نیز سبب
کسب خوشنودی الهی می‌شود. چگونه ممکن است کسی
که در دریای غرور غرق گشته به دریای رحمت الهی راه

یابد و چگونه ممکن است کسی که از خطای دیگران چشم‌پوشی نمی‌کند، مشمول بخشش الهی شود.

امام کاظم(ع) درباره پاداش ویژه خدا به متواضعان فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَرْفَعْ الْمُتَوَاضِعِينَ بِقَدْرِ تَوَاضُعِهِمْ، وَلَكِنْ رَفَعَهُمْ بِقَدْرِ عَظَمَتِهِ وَمَجْدِهِ؛ یعنی خداوند پاداش متواضعان را به اندازه میزان تواضع آنها نمی‌دهد، بلکه به اندازه بزرگی و مجد خودش به آنان پاداش می‌دهد». بله این پاداش بزرگ الهی که به اندازه بزرگی خود خداوند است، چیزی جز رضوان الهی نیست که از تمام نعمت‌های بهشتی برتر بوده و کسی قدرت فهم آن را ندارد.

صدقه

زیاد صدقه دادن نیز یکی از سه عمل ویژه‌ای است که کلید رضوان الهی به شمار می‌آید و حضرت جوادالائمه(ع) آن را بیان داشته‌اند. درباره اهمیت صدقه، پاداش آن، رفع بلا و شفای مریض بوسیله آن و... احادیث زیادی وجود دارد که خود به تنهایی می‌تواند به صورت یک کتاب بیان شود. اما آنچه اینجا مهم است این است که

امام جواد(ع) از سه عمل، دو کار نیک اجتماعی را برای رسیدن به خشنودی خدا ذکر فرموده و حاصل آنرا رسیدن به برترین نعمت و لذت آخرت دانسته‌اند. البته صدقه دادن به همان میزان در دنیا نیز تاثیر گذار است و دنیایی زیبا به ارمغان می‌آورد.

نشانه های رضای خدا

پیرامون موجبات رضایت خداوند و نشانه های راضی بودن خدا از خلق نکات مختلفی در روایات مطرح گردیده است.

۱. در روایتی از امام علی(ع) نقل شده که خدای تبارک و تعالی چهار چیز را در دل چهار چیز نهفته است خشنودی خود را در طاعتش نهفته است، پس هیچ طاعتی را کوچک نشمارید زیرا بسا که آن طاعت با خشنودی خدا همراه باشد و تو بی خبر باشی - برای کسب رضایت الهی

هر کار خیر و پسندیده را انجام دهید و لو کوچک باشد
زیرا احتمال دارد رضایت الهی با او کسب شود.
۲. سه چیز است که بنده را به خشنودی خدا می رساند:
استغفار زیاد، فروتنی و صدقه دادن زیاد.
امام علی(ع) هر که بدن خود را ناخشنود سازد
پروردگارش را خشنود کند و هر که بدن خود را
ناخشنود نکند پروردگارش را نافرمانی کرده باشد - امام
علی(ع) با راحتی بدن و تأمین خواسته های جسمانی و
پیروی از خواهشها رضایت خدا تأمین نمی شود.
بنابراین استغفار زیاد - صدقه دادن زیاد و انجام هر
اعمال خیر و مخالفت با هوا و هوسها سبب رضایت
خداوند می شود.

نقل شده که حضرت موسی(ع) عرض کرد: ای پروردگار
مرا به کاری که خشنودی تو از من در آن است راهنمایی
فرما تا بدان عمل کنم؟ خداوند به او وحی فرمود که
همانا خشنودی من در ناخشنودی توست و تو بر آنچه
ناخوشش داری صبر نتوانی کرد موسی عرض کرد:

پروردگارا مرا به آن کار راهنمایی فرما. خداوند فرمود:

خشنودی من در خرسندی تو به قضای من است.

۳. در نتیجه راضی و تسلیم بودن در برابر قضای الهی

ولو بر خلاف میل انسان باشد خشنودی خدا را در پی

دارد.

۴. روایت شده که موسی(ع) گفت: پروردگارا مرا از

نشانه ناخشنودی خود از بنده ات خبر ده خدای تعالی به

او وحی فرمود: هر گاه دیدی که من بنده ام را برای

طاعت خود آماده و از معصیتم روی گردان می کنم این

نشانه خشنودی من است.

۵. در روایتی از پیامبر اسلام(ص) آمده: نشانه خشنودی

خدا را خلقش ارزانی نرخها و دادگری فرمانروایشان

است و نشانه خشم خدا بر خلقش، ستمگری

فرمانروایشان گرانی نرخهاست.

۶. و نیز آمده است که نشانه خشنودی خدا سبحان از

بنده خرسندی اوست به آنچه خدای سبحان به سود و

زیان او مقدم فرموده است. امام علی(ع) اگر راضی به

مقدرات الهی بود نشانه رضایت خداوند است.

نکته دیگر آن است مقام «رضوان» از بزرگترین مواهب و مقاماتی است که خداوند به مؤمنان و مجاهدان می بخشد و این رضوان چیزی غیر از باغ های بهشت و نعمت های جاویدان و غیر از رحمت گسترده پروردگار است و رضوان من الله اکبر. هیچ کس نمی تواند آن لذت معنوی و احساس روحانی را که به یک انسان به خاطر توجه رضایت و خشنودی خدا از او دست می دهد توصیف می دهد، توصیف کند. رضایت خدا از همه برتر و بزرگتر است. قرآن کریم اسماعیل(ع) را با صفت «مرضی» توصیف نموده است. «وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» (مریم/۵۵)؛ و همواره مورد رضایت پروردگارش بود. این در واقع اشاره به این حقیقت است که او در کل برنامه هایش رضایت خدا را جلب کرده است اصولاً نعمتی از این بالاتر نیست که معبود و مولا و خالق انسان از او راضی و خشنود باشد به همین دلیل در بعضی از آیات بعد از آنکه معمت بهشت جاویدان را برای بندگان خاص خدا

بیان می کند در پایان می گوید: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا

عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (مائده/۱۱۹)؛ خداوند از آنها

خشنود و آنها نیز از او خشنود خواهند بود و این فوز

عظیم و رستگاری بزرگی است. و این نشان می دهد تا

چه اندازه این رضایت دو جانبه واجد اهمیت

است (رضایت پروردگار از بندگان و رضایت بندگان از

پروردگار)

زیرا ممکن است انسان غرق عالی ترین نعمتها باشد ولی

هنگامی که احساس کند مولی و معبود و محبوب او از او

ناراضی است تمام آن نعمتها و مواهب در کام جامش تلخ

می گردد و نیز ممکن است انسان واجد همه چیز باشد

ولی به آنچه دارد راضی و قانع نباشد بدیهی است آن

همه نعمت با این روحیه او را خوشبخت نخواهد کرد و

ناراحتی مرموزی دائما او را آزار و شکنجه می دهد و

آرامش روح و روان را که از بزرگترین مواهب الهی است

از او می گیرد - علاوه بر این هنگامی که خدا از کسی

خشنود باشد هر بخواهد به او می دهد و هنگامی که هر

چه خواست به او داد او نیز خشنود می شود. نتیجۀ اینکه بالاترین نعمت این است که خداوند از انسان خشنود و او نیز از خدایش راضی باشد.

در مورد کسب رضایت ائمه اطهار هم گفتنی است: بهترین راه، پیروی عملی از آنها و قرار دادن سیره و سنت اخلاقی و عملی آنها در خط مشی زندگی و زیارت و ابراز محبت و عشق به ایشان است.

کسی که محبوب خدا باشد خداوند او را محبوب دل ها می گرداند. هم چنان که انبیا و اولیای بزرگ الهی و پاکان و مومنین در گاه پروردگار محبوب ترین انسان ها در میان مردمانند. لیکن این را باید توجه داشت که نباید محبوبیت نزد خلق هدف انسان باشد چه این شرک نمایی است و کسی که در جست و جوی چنین آرمانی باشد از پی سراب می رود. اما اگر تنها هدف خدا باشد خداوند که رباب قلوب است دل های مشتاقان را متوجه دوستان خود می گرداند. در مقابل بیچاره آن کسی است که از پی رضا و محبوبیت مخلوق خدای را به خشم آورد

آن گاه است که خداوند دل ها را بر او خواهد شوراند. در روایت است: «**من أرضى الناس بسخط الخالق سخط الله الناس عليه**». آنکه با از کف دادن رضای خدا در جست و جوی رضایت دیگران باشد خداوند او را گرفتار خشم دیگران می سازد.»

کسب رضایت الهی و بهشت با عقل

قال النبي(ص): «يا علي! العقل ما اكتسب به الجنة و طلب به رضا الرحمن»^۷

پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود: ای علی! عقل چیزی است که با آن بهشت و خشنودی خداوند رحمان به دست می آید

از کجا بدانیم خداوند از ما راضی است؟

7 - من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۹

گروهی از مردان خدمت حضرت موسی(علیه السلام)
رسیدند و پرسیدند از کجا بدانیم خداوند از ما راضی
است؟ حضرت موسی(علیه السلام) درخواست آنان را به
خداوند منتقل کرد. خداوند فرمود: به بندگان من بگو:
«بدانید هرگاه از من راضی شدید من هم از شما راضی
ام»^۸

عظمت زهرای مرضیه

روایات مخصوص به عصمت حضرت زهرا علیهاالسلام
«ان الله - تبارک و تعالی - یغضب لغضب فاطمة و یرضی
لرضاها؛ همانا خداوند با غضب فاطمه غضبناک و با
رضایت او خشنود می شود»^۹

در این روایت رضایت و نارضایتی فاطمه زهرا
علیهاالسلام محور خشنودی و ناخشنودی خداوند خوانده

^۸ تحف العقول

^۹ (مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۶۶)

شده است و این حقیقت، جز عصمت همه جانبه آن
حضرت، تفسیر دیگری بر نمی‌تابد. خداوند جز به اعمال
صالح خشنود نمی‌گردد و هیچگاه به گناه و سرپیچی از
فرمانش رضایت نمی‌دهد. اگر حضرت زهرا علیهاالسلام
به گناه دست می‌زد و یا حتی فکر انجام آن را در سر می
پروراند، به چیزی خشنود گردیده بود که خدا از آن
خشنود نیست، در حالی که در این روایت، رضایت الهی
پیوندی ناگسستنی با خشنودی فاطمه علیهاالسلام یافته
است.

راههای جلب رضایت الهی

برای جلب رضایت الهی و خشنودی خداوند از بندگانش
نشانه هایی وجود دارد برخی از آنها بدین قرارند

الف. اطاعت خداوند

حضرت موسی علیه السلام گفت: خدایا! از علامت
!رضایت خود از بنده ات مرا با خبر کن

خداوند فرمود: وقتی دیدی بنده خود را به اطاعت و
بندگی آماده می کنم و او را از گناه منصرف می گردانم،
این علامت رضای من است.^{۱۰}

ب. خشنودی از قضا و قدر الهی

:امام علی علیه السلام می فرماید

¹⁰ بحار الأنوار، ج 70، ص 26.

عَلَامَةُ رِضَا اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَنِ الْعَبْدِ رِضَاهُ بِمَا قَضَى بِهِ سُبْحَانَهُ
لَهُ وَ عَلَيْهِ. ^{۱۱}.

علی علیه السلام: نشانه خشنودی خدای سبحان از بنده
رضایت بنده است به آنچه خدای سبحان به سود و زیان
او مقدر فرموده است

ج. محبت مساکین

حضرت موسی فرمود: پروردگارا! نشانه خشنودی ات از
بندگان چیست؟

خداوند به او وحی نمود: نشانه خشنودی من از بنده ام
دوستی او با فقرا و مساکین و دشمنی او با ظالمان است ^{۱۲}

^{۱۱} غررالحکم، ص 104.

^{۱۲} مستدرک الوسائل، ج 12، ص 234.

رضایت مردم یا خدا؟

بسیارند کسانی که در دو راهیهای زندگی خشنودی مردم را بر رضایت خدا مقدم می دارند. این عمل که نشانه سستی ایمان است، غضب الهی را به دنبال دارد و باعث دور شدن انسان از رحمت خداوند می شود در برخی احادیث به این نکته اشاره شده است؛ از جمله امام صادق علیه السلام فرمود:

لَا تُسَخِّطُوا اللَّهَ بِرِضَا أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ وَلَا تَقَرَّبُوا إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ بِتَبَاعُدٍ مِنَ اللَّهِ؛^{۱۳}

خداوند را به خاطر رضایت و خشنودی احدی از مردم به غضب در نیاورید و با دوری از خدا به مردم نزدیک نشوید.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

¹³ کافی، ج 8، ص 81.

مَنْ طَلَبَ رِضَا مَخْلُوقٍ بِسَخَطِ الْخَالِقِ سَلَّطَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ
عَلَيْهِ ذَلِكَ الْمَخْلُوقُ؛^{۱۴}

هر کس رضایت مخلوقی را به خشم باری تعالی طلب
نماید، خداوند آن مخلوق را بر وی چیره خواهد کرد.

دعای روز دوم ماه مبارک رمضان

اللَّهُمَّ قَرِّبْنِي فِيهِ إِلَى مَرْضَاتِكَ وَجَنِّبْنِي فِيهِ مِنْ سَخَطِكَ وَ
نَقِمَاتِكَ وَوَفِّقْنِي فِيهِ لِقِرَائَةِ آيَاتِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ

خدایا! مرا در این روز به خشنودیت نزدیک ساز و از
خشم و عذابهای دور ساز و در این روز مرا به قرائت
آیات کتابت موفق گردان به حق رحمت ای مهربانترین
مهربانان.

¹⁴ بحار الأنوار، ج 74، ص 158.

هنگامی که امام صادق (ع) برای اقامه نماز از منزل به سوی مسجد حرکت می‌کردند این دعا را می‌خواندند: "...
خَرَجْتُ ابْتِغَاءَ رِضْوَانِكَ وَاجْتِنَابَ سَخَطِكَ^{۱۵}؛ خدایا! برای
کسب خشنودی تو و دوری از خشم خارج شدم" و این
بیان نورانی نشان می‌دهد که یکی از مصادیق این دعا، اقامه
نماز است.

اینک به بیان مختصر چند نمونه از مصادیق رضا و سخط
الهی در کلام حضرات معصومین (ع) می‌پردازیم:

امام باقر (ع) فرمودند: "خشنودی خداوند بلندمرتبه در
اطاعت از امام، پس از کسب معرفت اوست"^{۱۶}.

در حدیث دیگری نیز امیرالمومنین علی (ع) فرمودند:
"نشانه رضایت خداوند از بنده، رضایت بنده به تمام
مقدرات خداوند است؛ چه آن مقدرات خوشایند بنده
باشند و چه ناخوشایند"^{۱۷}.

¹⁵ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۳۷

¹⁶ الکافی، ج ۱، ص ۱۸۵

¹⁷ غرر الحکم، ص ۱۰۴

حضرت امام حسین (ع) هم درباره رضایت خدا فرمودند:
"رضایت خداوند بلندمرتبه در رضایت ما اهل بیت
است".^{۱۸}

از پیامبر اکرم (ص) نیز نقل شده که فرمودند: "هر که
شب را صبح کند در حالی که در قلبش خیانت و نیرنگی
نسبت به برادر مسلمانش داشته باشد، آن شب را در خشم
خداوند صبح کرده است"^{۱۹}

روایتی دیگر از حضرت امیر(ع) نقل شده که فرمودند:
"بنده‌ای که بغض ما را در دل داشته باشد، خداوند بر او
خشم می‌نماید".^{۲۰}

کلام نورانی پیامبر اسلام(ص) نیز به ذکر مصادیق رضایت
و خشم الهی اشاره دارد آن جا که فرمودند: "رضایت خدا

18 بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷

19 من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۵

20 بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۷۹

در رضایت پدر و مادر و خشم خداوند در خشم آنهاست.^{۲۱}

هر مولا، وقتی از غلامش راضی و خرسند است که مطیع فرمان و مجری اوامر و در پی کسب رضای مولا باشد. حضرت امیر علیه السلام می فرماید: «**رضی الله سبحانه مقرونٌ بطاعته؛**^{۲۲}

رضایت خدای سبحان، همراه با اطاعت اوست». این خواسته، بسیار مهم و سرنوشت ساز است.

خدایا چنان کن سرانجام کار

تو خشنود باشی و ما رستگار

اگر همهٔ عالم و آدم را از خودمان راضی کنیم، اما «رضای الهی» را نداشته باشیم، ارزشی ندارد و اگر خدا از ما راضی باشد، هر چند دیگران ناراضی باشند، برتر است؛ زیرا معیار و ملاک سعادت و فلاح، خرسندی خداوند

²¹ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۸۶

²² غررالحکم، حدیث 5410.

است و بدون آن، هیچ موفقیتی، کامیابی نیست؛ بلکه
خسران است.